

از امان الله خان تا نجیب الله شکست دولت ها در سناریوی یگانه، بازی های چندگانه

سناریوی سقوط امیر امان الله خان و رژیم داکتر نجیب شهابت هایی عجیب باهم دارند فقط با یک تفاوت که اینبار جواسیس کار کشته تر بودند و به سادگی توانستند سناریوهای بغرنج را در بازیهای دوجانبه و چند جانبه عملی سازند.

نگاهی ولو شتابنده، ولی با اندک دقت به تکاپوی جامعه بشری و دستاورد های شگفت انگیز و سریع آن بسوی تمدن (مسلم که اگرچنین ارزیابی ها کارشناسانه و بهدفع روشن ساختن گوشه های تاریکی از تاریخ باشد) با وضاحت کامل نشان میدهد که ؛ دستاورد های مدنی راه خود را از میان سنگلاخ ها و کوره راه های دشوار و با قبول شکست های خونین و فاجعه بار باز نموده است تا به امروزه ما رسیده است .

تعدادی از جوامع بشری با عبور از چنین مراحل دشوار، امروز در حد اعلی از رشد و تکامل قرار دارند (که ضریب های استعمار و استثمار هم درین میان نباید فراموش کرد) و تعداد دیگر هنوز هم در میان آتش جنگ قربانی میدهند و در قرن بیست و یکم، شیوه زندگی قرن ۱۸ و ۱۹ را تجربه میکنند.

یکی ازین کشور ها کشور من افغانستان است .

تاریخ گواه است که : فاجعه کنونی افغانستان نه بخاطر عدم تمایل ملت افغان به تامین صلح و حرکت در سمت تکامل بشری است، بلکه موقعیت جیوپولیتیک سرزمین ما و منافع آزمندانه ابرقدرت های شرق و غرب و تقابل این منافع چنین وضعیتی را بر مردم ما تحمیل نموده است.

تاریخ افغانستان، تاریخ مجاهدت ها و مبارزات صلح خواهانه ، استقلال طلبانه و قربانی های وطندوستان راستین است . اما هر زمان که ملت افغانستان در شاهراه ترقی و تعالی گام گذاشته خارجی های آزمند و طماع به کمک عوامل داخلی و مزدوران شان چنان با غضب و نفرت امنیت و نظم را درکشور مختل نموده و با شایع ساختن فساد، نفاق و بی اعتمادی جنگ برادرکشی را بالای ملت ما تحمیل و برای سالهای طولانی آنها را در خود مصروف ساخته اند که نسلهای قربانی ضرورت بود تا کشتی شکسته به ساحل نجات برسد و متاسفانه هر بار هم قیل از التیام زخم ها، هدف تیر و تلوار دیگری قرار داده شد.

مزید بر نیات شوم بیگانه ها، اجیران داخلی یا مجریان اصلی پلان های شوم در سطوح بالایی دولت ها یکجا با عوامل استخباراتی در درون ساختار های لرزان دولتی مسئولین اساسی تعمیم این فجایع بوده اند.

سرنوشت خونین، سرکوب و اعدام های بیرحمانه آزادیخواهان بشمول سقوط دولت امیرامان الله خان یکی از کار نامه های عوامل استخبارات خارجی در افغانستان است که میتواند به شهادت اسناد تاریخی و گواهی مورخین مثال آورده شود.

اعدام شخصیت های ملی چون عبدالرحمان لودین، تاج محمد پغمانی، فیض محمد باروت و غلام محی الدین ارتی در زمان محمد نادر شاه ؛ بنا بر اشاره انگلیس و به بهانه تعلق اندیشوی ... اما در اصل سرکوب کردن رهبران نهضت ملی و وطندوست کشور اولین تحفه سرداران مزدور به ولینعمتانش بود بررسی همه جانبه و دقیق کارنامه های ننگین استخبارات خارجی مغلق تر و وسیعتر از آن است که بتواند درین مقاله توضیح گردد.

یکی از سیاه ترین اقدامات این دستگاه های جهنمی سر به نیست کردن تقریباً همه سران و رهبران جنبش مشروطیت اول و دوم بوده است . این جنبش یکی از صفحات درخشان مبارزات ملی گرایان افغان و نمونه درخشان مبارزات ضد استعماری ملت ما است .

محمود طرزی یکی از رهبران مشروطیت دوم و پدر ژورنالیزم افغانستان در ترکیه تبعید و در غربت و مهاجرت داعی اجل را لیلیک گفت، محمد ولی خان دروازی توسط نادرخان تیر باران شد ملا فیض محمد کاتب در اثر لت و کوب قصابان رژیم سقاوی معیوب و بعداً زندگی را پرود گفت جوهرشاه غوربندی درملای عام به گلوله زده شد، سرور

واصف ، محمد عثمان خان پروانی و واسع قندهاری به میله های توپ بسته شدند این فهرست را با نام های جاودانی مانند غلام نبی خان چرخ، جنرال بیگ و دهها شخصیت ملی و مبارزان اصیل راه حصول استقلال کشور میتوان ادامه داد.

این پاکبازان روشن ضمیر گناهی جز وطندوستی و عشق به مردم خود نداشتند، آنچه که نام این فداکاران راستین را جاودانه میسازد تسلیم ناپذیری آنها در برابر استعمار است، آنان با ریختن خون خود از هر شکنجه و زندان نه هراسیدند، باشهامت و مردانه به شهادت رسیدند.

آنها منزله بودن از هرگونه تعصب قومی، مذهبی و زبانی را بمثابه اصل اساسی وحدت ملی شعار خود ساختند و یکجا باهم از پشتون تاجیک، هزاره، ازبک، بلوچ و برادران سک و هندو برای کسب استقلال رزمیدند و یکجا باهم مردند از طرف دیگر روسیه شوروی تحت رهبری حزب کمونیست نیز تلاش داشتند تا موقعیت از دست رفته خویش را در افغانستان با استفاده عوامل تازه دوباره بدست آورند.

سردار احمد جان رحمانی و فقیرمحمد خان که هر دو دیپلمات افغانی در ماسکو بودند تا جائیکه به نویسنده به روایت اسناد نشر شده معلوم است از اولین افغانان اند که از طریق دستگاه های استخبارتی شوروی با اندیشه های کمونیستی بلدیست حاصل کرده، در نخستین کنگره خلق خاور که توسط کمیته اجرائیه کمیترون (سومین کنگره بین المللی کمونیستان) که در باکو پایتخت جمهوری آذربایجان دایر گردیده بود به نمایندگی از کمونیستان افغانستان (تا هنوز اطلاعات کمتری در رابطه با موجودیت چنین سازمان به نشر رسیده است و یا هم نویسنده به چنین اسناد بر نخورده است) با نام های مستعار شرکت کردند. یکی از فیصله های با اهمیت «کنگره خلق خاور» که بعد ها در تاسیس پایگاه جاسوسی شوروی در افغانستان نقش با اهمیت را بازی کرد توافق کمیترون با ایجاد «دهلیز افغانستان» بود که بر بنیاد این تصمیم شورای «تبلیغات و اقدامات توده های خاور» در نیمه های سال ۱۹۲۵ با ارسال ۹ تن از مربی های خویش کار اجنتوری وسیع را در کابل آغاز نمودند گرچه هدف اصلی این مربیان باکوئی استفاده از «دهلیز افغانستان» برای تماس و ارسال پول و اسلحه به گروپ های معین در داخل هند بود اما در عین حال آنان توانستند با استفاده از امکانات وسیع که در اختیار داشتند هسته های وسیع را بمثابه ستون پنجم در داخل افغانستان نیز پایه گذاری کنند. تا جائیکه اسناد نشان میدهد این اولین اقدام شوروی برای صدور ایدولوژی در داخل مرزهای کشور ما بود.

بعداً شوروی ها به اقدامات وسیع سیاسی از طریق تامین و حمایت روشنفکران متمایل به اندیشه های چپ افغانی اقدام نمودند. چینیایی ها نیز به منظور رقابت و جلوگیری از نفوذ شوروی ها و انگلیس ها وارد میدان گردیدند.

وقایع سالهای بعد نشان داد که حزب دموکراتیک خلق افغانستان (ترند شوروی) و جمعیت دموکراتیک نوین یا شعله جاوید (ترند چین) تحت تاثیر چنین وضعی در کشور تاسیس شدند.

یکی از خصوصیات کار تمام دستگاه های استخباراتی، مخصوصاً استخبارات کشورهای کمونیستی این بود که عوامل خود را مستقیماً و یا هم از طریق بدام انداختن روشنفکران احساساتی و گرویده با اندیشه های مارکسیستی-لینیستی استخدام کنند. در پهلوی آن، کی جی بی سازمان های دارای تمایلات سوسیالیستی را بدرجه اول از وجود عناصر ملی تصفیه مینموده و این سازمان ها را از طریق ارایه کمک های مالی وابسته میساخت تا ازین طریق رهبران این گروه ها را به حیث اجنت های خویش استخدام کنند و بعداً به تشکیل گروپ های جداگانه در درون سازمان ها مبادرت نموده و تشکیلات رهبری آنان را مخصوصاً تحت نظر قرار داده و به هر وسیله ممکن این ساختار ها را از وجود عناصر ملی گرا و وطنپرست تصفیه میکرد و در نهایت رهبران را در مسابقه وفاداری به انترناسیونالیزم و سونییزم به جان هم انداخته و در نتیجه پروسه استخدام آنان را در دستگاه های استخباراتی تسریع میکردند. همکاری متقابل میان تشکیلات حزبی کمونیست های شوروی و سازمان استخباراتی کی جی بی زمینه های مساعد را برای نفوذ شوروی در میان کشورهای عقب مانده فراهم میکرد. مثال های زیادی منجمله در افغانستان وجود دارد که اجنت های کی جی بی به تشکیلات حزبی معرفی شده اند و همین ها بودند که بعداً به تاسیس احزاب مارکسیستی در کشورهای خویش اقدام میکردند حزب دموکراتیک خلق افغانستان نیز ازین قاعده مستثنی نبود. قبل از تاسیس این حزب مشاجرات وسیع بین عناصر ملی چون میر غلام محمد غبار (که خود یکی از فعالین آمادگی برای تدویر کنگره حزب بود) و بیرک کارمل باعث آن شد تا تعدادی از وطنپرستان غیر وابسته و شخصیت های ملی با ایجاد سازمان وابسته به شوروی مخالفت کنند و از پروسه کنار بروند.

بعد از تصفیه کمیته تدارک کنگره از وجود عناصر ملی گرا، شوروی ها از طریق مامورین ارتباطی خویش تلاش نمودند تا پروسه تدویر کنگره موسس را با وجود مخالفت های عده ای از اعضای آن تسریع نمایند اسناد تایید نشده وجود دارد که کارمندان کی جی بی (حد اقل یک نفر) در نخستین کنگره موسس حزب دموکراتیک خلق افغانستان)

۱۱ جدی ۱۳۴۳) که در کابل دایر گردید شرکت نموده است.

بعد از تاسیس حزب به استفاده از زمینه های که قبلاً تدارک دیدیه شده بود به سرعت حزب نو بنیاد نیز به پارچه های خلقی به رهبری نورمحمد تره کی (اجنت، بنام مستعارنور) و ببرک کارمل (اجنت، بنام مستعار مارید) تقسیم گردید و به تعقیب آن شاخه ناسیونالیست انرا تحت رهبری ظاهر بدخشی نیز ایجاد کرد. بدین ترتیب استخبارات شوروی توانست از تجمع روشنفکران افغانی علاقه مند به سوسیالیزم خلقی های عمدتاً پشتون و ده نشین، پرچمی های عمدتاً تاجیک و شهری و ناسیونالیستان عمدتاً ضد پشتون را در سه محور مختلف اما برای یک هدف معین تنظیم نماید شوروی کمونیست تازمانیکه برایش میسر بود عمق استراتژی یک خود را در سرحد با افغانستان « ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان» از نفوذ غربی ها در امان نگهدارد و به روابط نورمال و عادی دیپلماتیک خویش با دولت محمد ظاهر شاه ادامه داد. بمجرد پیدا شدن اولین تنش ها، با استفاده از ناراضیاتی بین اعضای خانواده سلطنتی، عوامل استخباراتی خود را در حمایت از سردار محمد داود بسیج کرد و با راه اندازی کودتای نظامی سقوط رژیم سلطنتی را ممکن نموده و زمینه های به قدرت رسیدن سردار محمد داود را مساعد ساخت. به روایت اسناد نشر شده سردار داود را درین کودتا پرچمی های طرفدار ببرک کارمل و خلقی های طرفدار نور محمد تره کی ناسیونالیست های گروه کارهمکاری نمودند. و این اولین همکاری اعلام نشده بین خلقی ها و پرچمی ها و گروه کار بعد از انشعاب بود.

افراد متشخص این کودتا حسن شرق، عبد الحمید محتاط، سید محمد گلاب زوی، محمد رفیع، محمد اسلم وطنجار، غلام قادر از قوای هوایی، پاچاگل وفادار ۰۰۰ همه از اعضای سازمان مخفی خلقی- پرچمی گروه کار و محافل مستقل کمونیست ها بودند که به اساس اسناد نشر شده، اکثریت آنان به داشتن عضویت سازمان استخباراتی کی جی بی متهم هستند. گرچه در رابطه با کودتای سردار محمد داود خان و کودتای خلقی- پرچمی هفت ثور اسناد و مدارک زیادی نشر شده است، اما نکته اساسی که مورد تحلیل و پیگیری مؤرخین و نویسندگان قرار نگرفته است همانا ایفای نقش افراد معین در به پیروزی رسانیدن و سقوط دادن رژیم ها در افغانستان است.

سردار محمد داود خان را همین افراد به قدرت تکیه دادند یا بعبارہ دیگر ریاست جمهوری داود خان محصول همکاری های مشترک گروهی از افراد ضد سلطنت و عوامل کی جی بی است.

زمانیکه سردار محمد داود خان نخواست به فرمان شوروی کمونیست در برابر منافع ملی کشور خود قرار گیرد، امر ساقط ساختنش توسط کرملین صادر گردید. مسؤلین اصلی و با صلاحیت تحقق این فرمان همان چهره های بودند که که در به قدرت رسانیدن داود خان نقش داشتند (قادر، وطنجار، محتاط، مزوریار، سید محمد گلاب زوی «اجنت کی جی بی بنام مستعار مامد یا محمد» جنرال محمد رفیع « اجنت کی جی بی بنام مستعار نیروز» ۰۰۰

بعد از کودتای ثور نور محمد تره کی اولین حاکم رژیم خلقی - پرچمی نیز توسط عده ای از همین افراد ساقط و قدرت به حفیظ الله امین انتقال داده شد. اگر به لست افراد جانب افغانی که در همکاری با شوروی ها در شامگاه ۶ جدی وارد کشور گردیده و در رهبری حمله عساکر شوروی به تپه تاج بیگ (مقر فرماندهی امین) نقش داشتند دقت شود باز هم نام های گلاب زوی، وطنجار، وکیل ۰۰۰ به چشم میخورند.

ببرک کارمل سخنگو و حامی تجاوز شوروی به افغانستان که بعداً بنام شاه شجاع دوم زبان زد خاص و عام گردید در حمایت تانکهای شوروی براریکه ریاست شورای انقلابی تکیه زد.

این داستان طویل و دنباله دار است، زمانیکه روسها ناتوانی خود را احساس کردند، زمانیکه فشار مالی، فشارهای جهانی و وضعیت داخلی کرملین نشینان را متوجه ابعاد واقعی خطر ساخت، به هر طرف دست انداختند تا مگر ناجی بی دریابند، این درست زمانی بود که در بین کمونیستهای افغانستان نیز کسانی که به نادرستی راه در پیش داشته شان فهمیده بودند در فکر تغییر سیاستها و نجات از وابستگی برآمدند.

زمان سرنگونی ببرک کارمل فرا رسیده بود. یکبار دیگر سر و کله همین افراد (گلاب زوی، جنرال رفیع، وطنجار، سلیمان لایق، فرید مزدک، سلطانعلی کشتمند، صالح محمد زیری و شهنواز تنی ۰۰) که در کودتای سردار داود خان در تحمیل فاجعه ۷ ثور، کشتن امین، تجاوز شوروی ها و حکومت ببرک کارمل همه کاره بودند پیدا شد، ببرک کارمل سقوط داده شد و داکتر نجیب الله بر اریکه قدرت تکیه زد.

داکتر نجیب الله نخواست اسیر باقی بماند، به ملت خود رجوع کرد، به قرآن مراجعه کرد (صادقانه و یا غیر صادقانه) با قرائت بخشی از آیه های از قرآن در سخنرانی های خویش آهسته، آهسته به مرکز توجه مردم مبل گردید. اولین بار دومین کنگره کمونیست های افغان به جای سرود انترناسیونال با قرائت آیاتی از قرآن افتتاح گردید.

تعداد صفحات: ۳ از ۵

افغان جرمن آنلاین شما را صمیمانه به همکاری دعوت می نماید. لطفاً به آدرس ذیل با ما تماس بگیرید

maqalat@afghan-german.de

اوضاع در شوروی نیز دگرگون گردیده بود و دیگر قبله کمونیست های جهان وجود نداشت اما تفکر امپراتوری روسی کمافی السابق یا برجا باقی بود. زمانیکه داکتر نجیب الله با سیاستهای ملی اش بخطر واقعی مبدل گردید پیش از هرکس توسط اجنت های روسی از دو طرف مورد ضربه قرار داده شد. دشمنان داخلی حزبی اش، (کمونیستهای قدرت باخته) در تبتانی و تسلیمی به مجاهدین شورای نظار و حزب وحدت و تعدادی دوستانش در داخل حزب در تبتانی و تسلیمی بحزب اسلامی حکمتیار و سازمان استخبارات نظامی پاکستان از طرف دیگر یک کمی به عقب برمیگردیم، زمانیکه دیگر امیر امان الله خان برای انگلیسها غیرقابل تحمل گشت، شورشهای مردمی را علیه اش همزمان در شرق و شمال افغانستان سازماندهی کردند در اواخر سال ۱۹۲۸ شورشهای در شمال برهبری حبیب الله مشهور به بچه سقاو و در شرق شورشها از طرف قبایل شینواری که آنرا در داخل مرزهای کشور محمد افضل خان و در آنطرف سرحد آزاد میراکبرخان شینواری رهبری میکردند. زمانیکه امان الله خان همه توجه خود را بمناطق شرق و جنوب معطوف داشته بود، دشمنان استقلال و اجیران انگلیسی دربار مصروف معاملات با بچه سقاو شدند و در نتیجه حبیب توانست با کمک عده از افراد مربوط به دربار و حمایت عده از لشکریان (از آنجمله برگت (بریگت) عظیمو پدر کلان نبی عظیمی) امان الله خان را مجبور بفرار ساختند و تاج و تخت افغانستان بدست چند جاهل اما وابسته به استخبارات انگلیسی افتاد.

روسها از عین تجربه برای سقوط دادن داکتر نجیب استفاده کردند اولین بار جنگ را در جلال آباد (جنگ در جلال آباد زمانی شروع شد که عساکر شکست خورده شوروی کشور را ترک کرده بودند) آغاز کردند. داکتر نجیب الله از خود مقاومت نشان داد و به پیروزی رسید. او در این مقاومت از حمایت دشمنان در کمین نشسته خود که مصرف پلان سازی و معافه با شمال بودند وسیعاً برخوردار بود کودتای گلبدین- شهواز تئی ضربه دوم را بر رژیم داکتر نجیب الله وارد کرد.

همزمان بغاوت ها در شمال شروع شد بطور علنی رهبری این بغاوت ها را ملیشه های دوستم، سید کیان و مجاهدین مربوط به شورای نظار تحت رهبری احمد شاه مسعود که تا دندان با سلاح های ساخت شوروی مسلح بودند بعهد داشت اما در خفا کار سازماندهی آن توسط همان چهره های قبلی کی جی بی (عظیمی، دلاور، فتاح، سید اکرام پیگیر، محمود بریالی، مزدک، کاویانی، بیرک کارمل، سید محمد گلاب زوی و ۰۰۰ و ۰۰۰) صورت میرفت.

درین میان شرکت فعال جنرال محمد رفیع در نقش جاسوس دو سره نسبت به هرکس دیگر مشهود بود وی ظاهراً در حمایت از داکتر نجیب در شمال (مزار شریف) مصروف بود اما در اصل ماموریت خود را در سازماندهی و بهم پیوست کردن حلقات مختلف کودتا چی انجام میداد، با گلبدین ملاقات میکرد اما در خدمت شورای نظار قرار داشت. تا بلاخره بعد از اجرای ماموریتش (سقوط دادن داکتر نجیب الله) سر از مهمانخانه های ملا عزت (یکی از قوماندانان جمعیت اسلامی ربانی) بدر آورد و تا هنوز در خدمت آنها قرار دارد.

از طرفی هم تعداد دیگری از اعضای رهبری دولت داکتر نجیب الله که الی سقوط آن از جمله مدافعین سر سخت رژیم شمرده میشدند سر از استحکانات گلبدین حکمتیار بدر آوردند.

و اگر نام های متشخص هردو طرف را فهرست کنیم، در میان آنها نام هایی به نظر میخورد که بیانگر همکاری باور نکردنی لانه های جاسوسی روسها و پاکستانی ها است. من در آنزمان که به حیث کارمند یکی از انجوهای که با مجاهدین همکاری داشت ایفای وظیفه میکردم و در ولایت لوگر مستقر بودم آوازه های مبنی بر موجودیت اسلم و طنجار، راز محمد پکتین، اسدالله پیام، مانوکی منگل و تعداد دیگر را در مقرر فرماندهی گلبدین می شنیدم که با چه احترام در چار آسیا ب پذیرائی و مهمان نوازی شدند.

از دهان قوماندانان شنیدم که: امیر حزب اسلامی، برادر حکمتیار به آنها گفته بود که «از برکت اینهاست که ما در چار آسیاب هستیم (منظورش اسلم و طنجار، راز محمد پکتین، اسدالله پیام بود) در غیر آن حالا باید در سپینه شگه میبودیم».

در آن هنگام مجاهدین تمام نیروهای خود را برای تصرف کابل در اطرف شهر بسیج کرده بودند، پاکستانی ها که تا آنزمان نزدیک ترین همکاری را با حکمتیار داشتند از مقرر فرماندهی گلبدین با تمام امکانات محافظت مینمودند و همه جا از مامورین ای اس ای پر بود. همین جنرالان و ستر جنرالان رژیم ساقط شده داکتر نجیب الله یکجا با نظامیان پاکستانی سرباز سفره نان میخوردند و در جمع باهم تحت امامت گلبدین نماز میخواندند، من که قبلاً یکبار آقای پیام را در جمهوری یمن ملاقات کرده بودم اینک در چار آسیا ب برایش ادای احترام کردم، چنان نشان داد که گویا مرا نمی شناسد. فردای آنروز در قطاری از موترهای پاکستانی آقای پیام و سایرین را (متاسفانه با نام های آنان آشنا نیستم) دیدم که در معیت مامورین ای اس ای بطرف پاکستان حرکت کردند.

تاریخ تکرار میشود. سناریوی سقوط امیر امان الله خان و رژیم داکتر نجیب شباهت های عجیب با هم دارند فقط با یک تفاوت که اینبار جواسیس کار کشته تر بودند و به سادگی توانستند سناریوهای بغرنج را در بازی های دو جانبه و

جند جانبه عملی سازند. آنانیکه داکتر نجیب الله را در شکست دادن کودتای گلبدین- تنی همکاری کردند، خود در زمان دیگر و به شکل دیگر به خدمتگزاران گلبدین مبدل گشتند.

خدمت من در انجوهایی که در اصل وظیفه رسانیدن کمک های بشری برای افغانان مهاجر را بعهده داشت الی آمدن طالبان ادامه پیدا کرد از جمله من شاهد سقوط رژیم ربانی و به دار زدن داکتر نجیب الله نیز هستم. اگر صحت اجازه داد و عمر باقی بود درین رابطه نیز یادداشت هایم را با خوانندگان محترم شریک خواهم ساخت چیزیکه مرا همیشه آزار میدهد و به حیث یک افغان از آن خجالت میکشم، زمانیکه جسد داکتر نجیب الله را در چهار راهی آریانا برسر دار دیدم چهره همه آنانیرا که در رکاب نجیب الله پزرک شدند نزد خود مجسم ساختم و از خود پرسیدم آنها کجا هستند؟ چرا و به دستور کی در حق وی چنین جفای بزرگ کردند؟

پایان